



وظیفه‌ی فراموش شده!

علی آقاییروز

دینی خود باشیم؟ تاکی باید دست روی دست گذاشت و روی ملاحظاتی شخصی و یا صرف عدم احتمال ترتیب اثر، این وظیفه‌ی خطیر را ترک گفت؟ در حال حاضر با توجه به سفارشات اکید مقام معظم رهبری در خصوص ضرورت امر به معروف و نهی از منکر، باز هم بهای لازم بدان داده نمی‌شود. و نه آحاد جامعه‌ی مسلمین و نه هیچ یک از مسئولین فرهنگی کشور تلاش و پیگیری لازم را در این باره ندارند. باید از خود پرسید که چه کسانی و یا چه نهادهایی، متصدی احیای این وظیفه و تبدیل آن به فرهنگ عمومی هستند؟ چه افرادی عهده‌دار شناسایی وضعیت فعلی کشور و موانع گسترش این وظیفه در جامعه، هستند؟ تاکنون چه راه حل‌ها و راهکارهایی برای اشاعه‌ی این امر، از سوی مسئولین فرهنگی کشور

از مدت‌ها پیش در فکر این بودم که چرا در جامعه‌ی اسلامی ما فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر ضعیف گشته و کمتر اشخاصی در کمتر مواردی به انجام این فریضه‌ی الهی می‌پردازند؟ به راستی چرا چنین است؟ با گذشت بیش از بیست سال از انقلاب شکوهمند اسلامی، و اقتدار نظام اسلامی، به این امر واجب اهتمام کافی نمی‌شود و بر اثر ترک آن مظاهر فساد هر روز بیش از پیش افزایش یافته و به تدریج ارزش‌های اسلامی جای خود را به ضدارزش‌ها می‌دهد و در نهایت بیم آن می‌رود که اشرار و بیگانگان بر جامعه‌ی مسلمین تسلط یابند.

آیا باز هم باید شاهد جولان گناه و جرئت و جسارت گناهکاران در جامعه بود و به راحتی از کنار گناهان آشکار، عبور کرد بی آن که متوجه وظیفه‌ی

ارائه شده است؟ آیا تا به حال طرح و یا برنامه‌ای در این خصوص از سوی دست اندرکاران فرهنگی کشور تقدیم و یا اجرا شده است؟

باید دانست که امر به معروف و نهی از منکر از چنان اهمیت والایی برخوردار است که همه‌ی انبیا خود را ملتزم بدان می‌دانسته و دیگران را نیز توصیه به آن می‌فرمودند. خداوند در وصف پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهِيهِمْ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۱ و چنین نقل شده که مردی خدمت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد - در حالی که حضرت بر فراز منبر نشسته بود - و پرسید:

«من خير الناس؛ چه کسی از همه‌ی مردم بهتر است؟
پیامبر فرمود: «أمرهم بالمعروف وانهام عن المنكر واتقاهم لله وارضاهم»^۲

آن کس که از همه، بیشتر امر به معروف و نهی از منکر کند، آن کس که از همه، پرهیزگارتر باشد و در راه خشنودی خدا از همه، بیشتر گام بردارد.»

و در حدیثی که از حضرت امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ وارد شده، خواننده را شگفت‌زده و مبهور خود می‌سازد. گویا دیگر هیچ عملی بالاتر از

امر به معروف و نهی از منکر نیست و آن بر فراز قلّه‌ی نیکی‌ها قرار گرفته است. آن جا که فرمود:

«و ما اعمال البرّ كلّها والجهاد في سبيل الله عند الامر بالمعروف والنهي عن المنكر الا كنفثة في بحر لجي»^۳
تمام کارهای نیک و حتّی جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر چون آب دهان است، در برابر دریای پهناور.»

در تبیین دلیل این اهمیت شاید بتوان گفت که این فریضه‌ی الهی، در حقیقت ضامن اجرای بقیه‌ی وظائف فردی و اجتماعی است و در حکم روح و جان آن‌ها محسوب می‌شود و با تعطیلی آن، تمام احکام و اصول اخلاقی به مرور زمان تعطیل خواهند شد.

پیشوایان ما نیز هر یک، امر به معروف و ناهی از منکر بوده و به شیوه‌های مختلف به این امر، قیام می‌نمودند. یکی از عوامل مهمّی که ماهیت اصلی قیام خونین ابا عبدالله الحسین عَلَيْهِ السَّلَامُ را شکل داد همین فریضه‌ی الهی بود. گواه این مطلب اعلام روشن و صریح اوست که فرمود:

«انما خرجت لطلب الاصلاح في امة جدي. ارید آن امر بالمعروف وانهی

مبتغی



۹۵

وظیفه‌ی فراموش شده!

عن المنکر»^۴

با توجه به اهمیت این فریضه‌ی الهی و اهتمام انبیا و اولیای الهی به آن، اکنون باید از خود پرسید این همه کوتاهی و درنگ در انجام این وظیفه، برای چیست؟ چرا صاحب نظران و فرهیختگان جامعه‌ی اسلامی، به طور جدی درباره‌ی آن نمی‌اندیشند و راهکارهایی را ارائه نمی‌دهند؟ مگر حسین بن علی علیه السلام برای اصلاح امت، امر به معروف و نهی از منکر نکرد و در این راه از جان خود و عزیزانش دریغ نورزید و به اسارت زنان و فرزندان راضی نشد؟ پس چرا اغلب سکوت کرده‌ایم و به این امر مهم قیام نمی‌کنیم؟ مگر ماهمه ساله در ماه‌های محرم و صفر، به عزا نمی‌نشینیم و در سوگ فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و یاران و عزیزانش جامعه‌ی سیاه به تن نمی‌پوشیم و در مصیبت حضرتش اشک نمی‌ریزیم. پس چرا درس بسیار مهم مکتب حسینی علیه السلام را فراموش کرده‌ایم؟

تاکی باید نظاره‌گر هتاک‌های عده‌ای از افراد سست ایمان و فاسق در گستاخی به ارزش‌های اسلامی بود و لب به اعتراض نگشود؟ تاکی باید به بهانه‌ی عدم احتمال ترتیب اثر، از انجام این

فریضه‌ی الهی، طفره رفت و خیال خود را راحت کرد؟ بیایید قدری تأمل کنیم. به خدا قسم ما مسؤولیم، فردای قیامت مؤاخذه خواهیم شد که چرا فکر نکردیم، چاره‌اندیشی نکردیم، برنامه‌ریزی نکردیم و بر اساس آن عمل ننمودیم؟ دشمن برای اضلال مردم طرح و برنامه دارد و با دقت روی آن فکر می‌کند، سرمایه‌گذاری می‌کند اما ما برای هدایت و اصلاح جامعه، اهتمام کافی نداریم. آیا باز هم درنگ کنیم تا نسل جدید در فساد و آلودگی غرق شود؟

بنابراین باید دید چاره‌ی کار در چیست و چگونه می‌توان این وظیفه‌ی الهی را در جامعه احیا کرد و با چه برنامه‌ای می‌توان آن را در سطح وسیعی رواج داد و به تدریج نظاره‌گر، رخت بریستن آلودگی‌ها و معاصی در جامعه بود.

برای احیای این فریضه این نکات را می‌توان، به عنوان سیاست‌های اصلی برنامه احیای فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر، مورد توجه قرار داد:

۱- جای تردید نیست که برخی از مفاسد اجتماعی چنان در جامعه رسوخ و شیوع یافته که حتی چهره‌ی هنجاری

نیز به خود گرفته و در مناطق خاص، عده‌ی زیادی، از این ضد ارزش‌های هنجارنما، پیروی می‌کنند. در چنین مواردی امر به معروف و نهی از منکر به ندرت و سختی صورت می‌پذیرد و مؤمنان دیندار همواره دارای دو دغدغه جدی در برخورد با این نوع از مفاسد بوده و هستند. یکی عدم احتمال ترتیب اثر و دیگری خوف ضرر و خسارت، در این صورت بهترین راه ممکن در برخورد اصلاحی با چنین مفاسدی امر به معروف و نهی از منکر گروهی است و این مطلب در جای خود ثابت است که تأثیر گروه بیش از اثر حاصل از مجموع تک‌تک افراد است.

این به معنای نفی وظیفه فردی نیست. بایستی گفت که مشوق و تقویت کننده‌ی آن نیز هست زیرا پس از انجام گروهی آن، تکلیف فردی نیز تسهیل می‌گردد. بنابراین، این وظیفه در دو شکل فردی و گروهی قابل انجام است. منتهی در مواردی، انجام گروهی آن، مؤثرتر است. قرآن کریم این حقیقت را با صراحت تمام چنین بیان می‌دارد:

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۵

باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و آن‌ها رستگارانند.»

ای کاش در جمهوری اسلامی، وزارت‌ی نیز تحت عنوان امر به معروف و نهی از منکر وجود داشت و چنین مسؤولیت بزرگی را بر دوش می‌گرفت و با انجام آن، سعادت و رستگاری اعضای خود را تضمین می‌کرد، حال که چنین نیست و شاید تا تحقق چنان تشکیلاتی، فاصله زیادی وجود داشته باشد چه می‌بایست کرد؟

به نظر می‌رسد در ابتدا، تشکیل گروه‌هایی به این منظور، کمک زیادی به دفع مفاسد اجتماعی خواهد کرد. این کار از طرفی میزان تأثیرپذیری و اصلاح افراد آلوده به گناه را افزایش داده و آن‌ها را در موضع انفعالی قرار می‌دهد و از سوی دیگر احتمال بروز ضرر و خسارت بر امر به معروف را کاهش می‌دهد.

۲- در انجام این فریضه باید همه‌ی گناهان و مفاسد اجتماعی مورد توجه قرار گیرد منتهی اولویت‌بندی شود و آن دسته از مفاسدی که شیوع بیشتری یافته و به صورت علنی انجام می‌شود در اولویت قرار گیرد.

۳- اگر چه ریشه‌ی بسیاری از



مفاسد اجتماعی، مسائل اقتصادی است اما این امر نه تنها نمی تواند مانع از انجام فریضه‌ی الهی امر به معروف و نهی از منکر شود بلکه توجّه دولت مردان به آن، آن‌ها را در سامان بخشیدن به اقتصاد، اصلاح وضعیت معیشت مردم و رفع تنگناها، یاریگر است.

۴- خط مشی کلی در انجام این فریضه به صورت گروهی، بر احسان و جذب فاسقان و نه دفع آنان، استقرار یابد. تلاش شود تا با اهدای هدایا، تألیف قلوب گردد.

۵- برای انجام این فریضه، روزی در هفته، مقرر گردد که جمعیت آمران به معروف و ناهیان از منکر در موعد مقرر در اماکن و میادین پر رفت و آمد ظاهر گشته و به ادای این تکلیف بپردازند ضمن آن که مناسبت‌های خاصّی همچون ولادت‌ها و وفیات فرصت خوبی برای انجام این وظیفه خواهد بود.

۶- در ترکیب این گروه‌ها، از قشری نگری پرهیز شود و هیچ‌گاه آن را محدود به قشر و صنف خاصّی نکنیم. اگر از همه‌ی اقشار جامعه در تشکیل این گروه‌ها استفاده شود، تأثیر بیشتری در جذب افراد خواهد داشت. از این رو بهترین ترکیب، تلفیقی از روحانی،

دانشگاهی، کسبه، کارمند، کارگر، کشاورز و ... خواهد بود.

۷- کانون این حرکت از مساجد باشد.

۸- رهبری این حرکت بر عهده‌ی شخصیت مقبول و محبوب عامّه‌ی مردم مذهبی قرار گیرد.

۹- آموزش مهم‌ترین موضوع است که باید مورد توجّه قرار گیرد زیرا از طرفی باید به این جمعیت ایثارگر، معروف‌ها و منکرها، شناسانده شود و از سوی دیگر نحوه‌ی برخورد با فاسقان نیز مشخص گردد تا بی هیچ ابهامی، این فریضه‌ی الهی تحقق پذیرد.

در بخش دیگر این نوشتار نقش گروه‌رادر احیای فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر به تفصیل مورد بحث قرار داده و در پایان برخی از راهکارهای ترویج امر به معروف و نهی از منکر را تبیین خواهیم کرد.

ادامه دارد...

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- اعراف/ ۱۵۷.
- ۲- طبرسی، امین الاسلام، مجمع البیان، ج ۲، ص ۸۰۷.
- ۳- سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۳۷۴.
- ۴- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.
- ۵- آل عمران/ ۱۰۴.